

مبانی فلسفه تاریخ

(۱۰)

بلی تمام نظریات فلسفی (با اینکه تماماً دارای نواقص اند) هیچگاه نتوانسته
 انسان را بیک زندگی عملی مأمونی و اصل بنماید (۱) مثلاً اگر روحیات تجربی
 در تحت قانون اقامه و تداعی میخواید اختلاف مشهورات انسان را اثبات کنند دسته
 دیگری هم در فلسفه وجود دارد که میگوید (Real) موجود فی الخارج نیست
 و صرف حدای تعالی استعدادی در با صیه ما خلق فرموده که در خارج شبیحی به بینیم
 و آن راستک یا چوب یا ... بگوئیم و الا اینهمه موجود فی الخارج نه میباشند و بهم
 رفته در موارد تاریخ نویسی و اصول شهادت بهترین طریقه همان نظریه علمای دسته
 اول است زیرا بنسبت نظریات علمای دسته دوم که بکلی راه را مفقود کرده چاره
 هم نمیتوانند نشان بدهند عملی تر و به مبانی عقلی انسان های امروزه قریب تر است
 و علمائیکه این دو نظریه را بی طرفانه تحقیق مینمایند در ختم نظریات خود وقتی
 با این نتیجه میرسند که میتوان از شهادت نبذی از حقیقت را دریافت کرد میگوید :
 «مورخیکه از اصول شهادت کار میگیرد باید بنسبت شاهد دارای سوء نیت از شاهدیکه
 دارای حسن نیت در موضع شهادت باشد به پرهیزد زیرا شاهدیکه سوء نیت
 داشته باشد و بخواید حکایه خود را بسوء نیت خودش و فق دهد بعد از چند بار
 تکرار احتمال دارد بحقیقت پیاید اما شخص دارای حسن نیت چون همیشه
 قریبان يك ایده آء (انصب المعین) خود است و دائماً برای وصول بدان سعی
 میکنند گول نمی خورد و علی الدوام مأمول خود را تعقیب مینماید» این است
 افکار علما و اصول شهادت در تاریخ .

(۱) دانشمندی موسوم کائیز رابینک اخیراً در جرمنی کتابی بنام (دنیای مولود) نوشته در آن
 ادعا میکند که فلسفه کنتونی نمی تواند بشریت را بسعادت برساند لهذا باید بعوض این
 فلسفه حکمت افغانه گردد این فیلسوف مبالغه خود را (تک شیک چی فلسفه تجربی) نام گذاشته.

(قسمت هفتم)

اهمیت احصایه در تاریخ

یکی از وسائلیکه مورخین در تحریر تاریخ بان متوسل میشوند (احصائیه -) های اجتماعی است که در طی مطالعات عمیقی در اوضاع و اطوار بلاخره حوادث اجتماعی جامعه که تاریخ آن روی دست مورخ متبیا شد بعمل می آید، ماطوریکه از ابتدای تحریر این سلسله مباحث خود دائماً و در هر مورد به افکار و عقائد علما و فلاسفه استناد نموده حقایق را از بطون افکار آن ها بیرون آورده ایم درین مورد هم میخواهم از احساسات شخص خود بزم اینکه (سویژکتف Subjective قضاوت عندی) در علوم استقرائی اهمیتی ندارد منصرف شده قضیه را از صحف کتب و نوشتهجات علما و فلاسفه تاریخ و اجتماعات و فلسفه زیر مطالعه و تحلیل بگیریم.

احصائیه

در بعضی از موارد مورخین محتاج میشوند که در وثائق تاریخ خودها از مقایسه و استدلال و استقرای کنار بگیرند و باین وسیله همان فو اصلی را که در بین وثایق و وقایع آنها وجود دارد و با بعبارة دیگر جاهائی را که از مواخذ ایشان فهمیده نمی شود باین ذریعه مملو کنند در همین جاست که مساعی علمای اجتماعی و مورخین تقریباً باهم اشتراک پیدا میکنند چه مورخین هم مجبورند در اینجا مثل علمای اجتماع از احصائیه کنار بگیرند زیرا امروز احصائیه های مختلفی که در ممالک مرفقی بذریعه دوائر مخصوص این امر ترتیب داده میشود و هم از حیث وقت و مو شکافی که در مسابله تجمع و اعمال ریاضی آن مجری میشود و هم از جنبه و نفاقت نتیجه مذکور دیگر موردی نیست که برای بطلان و یا مشکوکیت او دلیلی گردد که ازین جهت وقتی مورخین میخواهند بفهمند چه علتی در میان است که در فلان سنه عدد موالید فلان شهر از وفیات آن کم است؟ و یا در فلان سال چرا بر عدد انتحار افزود شد و یا علت قحط و غلائی که در فلان مملکت روداد چیست؟

میر و ندوایر احصائیه مخصوص این امور را عوارض مذاق خود ها قرار میدهند
می بینند که علت قلت موالید یا در اثر کدام بحران اقتصادی، سیاسی، اجتماعی
است و یا کدام علت صحیحی سبب این امر گردیده و هم چنین است مسایل دیگر
مذکور که در بالا ذکر شد چه معلوم است که آن تجارت غالباً همان اشخاص
مینمایند که با دماغ آن‌ها اختلال پیدا کرده و یا کدام محرومیت دامن گیر
آن‌ها شده ایشان را بران واداشته است تا از مصائب حیات فرار کنند گو یا
احصائیه های حوادث اجتماعی در موارد تعیین علل و اسباب موالید و وفیات، قحط
و فقرت از زانق، ازدواج و طلاق و چگونگی احوال اجتماعی و انفرادی
و عیله خوب میباید شد. (۱) در فلسفه و فلسفه (supjective) فلسفه (۱) و
بهر اندازه که مفهوم ده تر مینیزم (۲) در افکار علمی جایگزین میشود
بهمان اندازه احصائیه هم رفته رفته کتب اهمیت مینماید این مفهوم که
مبتکرین آن مدعی اند که حوادث اجتماعی دائماً بیک سان جریان میکنند
اخیراً در مسائل سیاسی و اجتماعی بالاخص در اقتصاد اجتماعی (۱) که نفس میک
سوسیال (۱) محرز موقعیت مهمی میباشد چه علمای اقتصادی که زیاد تر مفتون
این نظریه میباشند در استحکام آن بحدی مبالغه میکنند که در نگاه اول اشخاص
لادخل و مطالع را با اشتباه می اندازند مثلاً آنها میگویند: «قوانین صحیح
اقتصادی آن است که ذریعه احصائیه ناگزیر گردیده باشند» مینگوئیم ده تر مینیزم
در افکار علمی جایگزین میشود تصور میکنم تازه کی این تعبیر برای محیط
ما ایجاب خواهد کرد تا بر علاوه معنی لغوی آن مفهوم مذکور را در افکار فلاسفه
جستجو کنیم ده تر مینیزم وصف یکی از سیستم های فلسفی است که در حوادث
اجتماعی از نفوذ و تاثیر شخصی افراد اجتماع از کار نموده
قضایاراً تماماً مورد علل و اسبابی میداند که زمینه مذکور قبلاً فراهم شده
باشد و یا بعبارۀ دیگر یکی از مسالک فلسفی است که حوادث اجتماعی (باقی دارد)

(۱) این کلمه را میتوان معینیت ترجمه کرد مفهوم علمی مذکور این است که فلاسفه
و علمای منسوب باین طریق مینگویند تمام حوادث اجتماعی دارای سلسله عواقب و تسلسل است.